ISSN: 2538-6298
پژوهش در هنر و علوم انسانی
ماهنامه پژوهش در هنر و علوم تخصصی
سال هشتم، شماره ۲ (پیاپی: ۵۳)، اردیبهشت ۱۴۰۲

علل و عوامل انحطاط اخلاقی شخصیت استاد تاران، عطف بر رویکرد روانکاوانه فروید*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵
کد مقاله: ۶۳۷۱۳

شاهرخ امیریان دوست[۱]، رقیه شوری بریس[۲]*

چکـیده

مقاله حاضر به واکاوی شخصیت استاد تاران، در نمایشنامه‌ای با همین عنوان از آرتور آداموف، با عطف به رویکرد روانکاوانه زیگموند فروید می‌پردازد. از این نظر هدف از ارائه این مقاله، استفاده از مشخصه‌های مهم مورد بحث در مطالعات روانکاوانه و دستیابی به بینش صحیحی در روند مطالعه موشکافانه شخصیت استاد تاران است. در این راستا از سویی، ضمن مطالعه روند تحول شخصیتی کاراکتری پوچ‌گرا، با تعمیم مولفه‌های ابزورد، به سؤال اصلی چگونگی توجیه پذیری علت و عوامل انحطاط سقوط شخصیت استاد تاران از منظر علم روانشناسی نیز پاسخ داده می‌شود. مسئله اصلی در این مطالعه، اثبات این مهم است که، تغییر رفتار استاد تاران در موقعیتهای مختلف و عوامل انحطاط اخلاقی روانشناختی وی، در ارتباط تنگاتنگی است. با این توجه، مخاطب با تعمیم نظریه‌های روانکاوانه فروید در بررسی نحوه عملکرد استاد تاران، به درک متفاوت‌تری از تحول شخصیتی این کاراکتر نائل خواهد شد. بر این اساس موارد لازم مطالعاتی این پژوهش، از فیش‌برداری اطلاعات کتابخانه‌ای و واکاوی نمایشنامه موردی بدست خواهد آمد و روش در این پژوهش تحلیلی_توصیفی خواهد بود. حاصل بررسی شخصیت استاد تاران از منظر روانشناسی این فرضیه که عوامل انحطاط تاران مرتبط با مشکلات روانی پیش آمده در گذشته بوده است، را تقویت و به اثبات می‌رساند.

واژگـان کلـیدی: روانکاوی شخصیت، مؤلفه‌های ابزوردیسم، تئاتر آوانگارد آداموف، شخصیت استاد تاران، انحطاط و نهیلیسم

*- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه نگارنده دوّم با عنوان: "مؤلفه‌های ابزورد در نمایش‌های صحنه‌ای بکت و آداموف" به راهنمایی نگارنده اوّل می‌باشد.

۱- دکتری پژوهش هنر، دانشگاه تهران، استاد مدعو دانشگاه کمال‌الملک نوشهر، ایران
۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد کارگردانی، دانشگاه کمال‌الملک نوشهر، ایران. (نویسنده مسئول)
maryamshoure@gmail.com

۱- مقدمه

بسیاری از منتقدان، آداموف را یکی از بزرگترین نویسندگان تئاتر ابزورد (عبث، پوچی) می‌دانند و برخی به او لقب «شاهزادهٔ تئاتر ابزورد» را داده‌اند. در این پژوهش به واکاوی یکی از نمایشهای وی مبادرت می‌شود؛ نمایش"استاد تاران" درباره‌ی مدرس دانشگاهی است که در یک رشته اتهامات گرفتار شده است. همه شواهد علیه اوست و در انتها بخاطر حجم زیادی از اتهامات وارد شده رخت‌های خود را از تن بیرون می‌آورد. شخصیت استاد تاران آگاه است که در چه موقعیتی گرفتار شده است، اما هیچ تلاشی برای رهایی خود از بند این اتهامات وارد شده انجام نمی‌دهد. این مقاله در صدد است که در جهت دست یازیدن به این علل و عوامل انحطاط شخصیت استاد تاران در این نمایش‌نامه دست یازد. در این تحقق قصد بر آنست تا از داده‌های علم روانشناختی استفاده گردد. نگارندگان بر این باور هستند که تعمیم آموزه‌های نظری فروید در این شناخت و کاربست موثر خواهد بود. آنچه در این واکاوی محل تأمل است، آنالیز رفتارهای استاد تاران از منظر مولفه‌های روانکاوی فروید است. نتیجه این مطالعه نشان دهنده آنست که بیانات لایه‌های پنهانی از رویاها، آرزوها و ترس‌های عمیق انسان است که تأثیر بزرگی بر روی شخصیت افراد می‌گذارد. در جهت نیل به اهداف پژوهش، این جستار دردو بخش بدنه اصلی خود به شناخت تحلیلی شخصیت استاد تاران و مبانی نظری روانشناختی مرتبط با بحث پرداخته، تا بتواند از اطلاعات توصیفی_تحلیلی مناسب حاصله در این دو بخش، به استنباط تحلیلی از شخصیت استاد تاران از منظر روانشناسی فروید نزدیک شود.

۲- روش پژوهش

در این مطالعه، برای بررسی معنا باختگی آداموف در نمایشنامه استاد تاران با تکیه بر نظریه فروید کاوشگر تاریکی‌های ذهن، از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار استفاده شده است با این اصل که روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار که مبتنی بر نظریه است برای دستیابی به نتیجه‌ی مطلوب مناسب به نظر می‌رسد.

عینیت نتایج نیز با فرایند نظام‌مند داده‌ها که از متن استخراج می‌شوند. این نوع تحلیل محتوای کیفی است که با کشف معانی بنیادین سرو کار دارد و استقرایی است یعنی مبتنی بر بررسی و استنتاج موضوع و تم‌ها از داده‌های خام است. فرایند انجام کار در اینجا در چند مرحله بررسی می‌شود.

پرسش‌های تحقیق. برگزیدن نمونه مورد نظر که در اینجا یک اثر نمایشی است. مشخص کردن رویکرد نظری که در اینجا نظریه زیگموند فروید درباره آنالیز رفتارهای افراد و تأثیر آن بر روی شخصیت افراد است. طرح ریزی فرایند انحلال شخصیت آداموف و تحلیل نتایج حاصل از این بررسی صورت گرفته است.

هدف اصلی بررسی روانکاوانه شخصیت استاد تاران از منظر فروید است. تحلیل نمایشنامه نیز با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار صورت می‌گیرد. در مرحله اول برای یادآوری و آشنایی بیشتر خلاصه‌ای از نمایشنامه بیان می‌شود . در مرحله دوم شخصیت استاد تاران از منظر روانشناسانه بررسی می‌شود. در نهایت با کنار هم گذاشتن مشکلات روانشناسانه شخصیت استاد تاران و رسیدن به نقطه پوچی نتیجه گیری صورت گرفته است.

۳- پیشینه تحقیق

شناخت شکلی، تحلیلی و متفکرانه از آثار نمایشی آرتور آداموف در ایران، بیشتر بر اساس ترجمه‌های انجام شده از نمایشنامه‌ها، پایان‌نامه‌های دانشجویی و مقالات اندکی است که در این زمینه وجود دارد. بیشتر پژوهشهای انجام شده پیشین، در زمینه‌ی بررسی نمایشنامه‌های "بیگانه" آلبر کامو و"داستان سگ ولگرد" صادق هدایت بر اساس مؤلفه‌ها و بن‌مایه‌های اگزیستانسیالیسم یا فلسفه اخلاقی در اگزیستانسیالیسم سارتر، یا بررسی بنمایه‌های اگزیستانسیالیستی نمایشنامه‌های ابزورد با تکیه بر آثار ساموئل بکت، اوژن یونسکو، هارولد پینتر پرداخته شده است و کمتر نمایشنامه‌ای به بررسی مؤلفه‌ها و بن‌مایه‌های اگزیستانسیالیسم آرتور آداموف پرداخته است. مطالعات نشان دهنده آن است که، بیشترین شناخت از آرتور آداموف مربوط به ترجمه نمایشنامه‌های آداموف به زبان فارسی بوده است. از جمله نمایشنامه‌های آداموف که به زبان فارسی ترجمه شده‌اند و قابل دسترس هستند عبارتند از، اثر معروف او "استاد تاران" ، "همانطور که بوده‌ایم" ، "بهار۷۱" و اثر دیگر آداموف کتابی به نام اعتراف است که به زبان فارسی ترجمه نشده است. شاید معروفیت آداموف از نمایشنامه استاد تاران او باشد که خودش این نمایشنامه را یکی از شاهکارهای تئاتر ابزورد دانسته است و تحلیل‌هایی نیز بر روی این نمایشنامه صورت گرفته است. بیشتر بررسی‌های صورت گرفته شده در آثار آداموف بررسی مؤلفه‌های ابزورد در نمایشنامه‌های استاد تاران بوده است.

تألیفات و مطالعاتی که تا کنون پیرامون زیگموند فروید انجام شده است ترجمه‌هائی از آثار فروید و مقالاتی دربارهٔ نظریه‌های او و تأثیر آنها در ادبیات جهان، با بررسی‌های متکی به عقاید او به چاپ رسیده است. در بیشتر این مقاله‌ها از نظریه‌های فروید جانبداری شده است و برخی نیز از مخالفان عقاید فروید بوده‌اند. در مقاله رئالیسم و روان‌شناسی فروید نویسنده (ترجمهٔ مصطفی

رحیمی) از مخالفان عقاید فروید است و از نظرگاه دیگری به امور بشری می‌نگرد و مقاله دیگر به نام زیگموند فروید در قاب عکس‌ها و لابه لای کلمات ویراستاران: ارنست فروید، لوسی فروید و ایلزه گروبریچ سیمیتیز، ترجمهٔ حسن مرتضوی و مهدی ارجمند. تهران: اختران،۱۳۸۵،۳۵۱ به چاپ رسیده است. یا مقاله دیگری به نام فروید و عقاید دینی ترجمه دکتر قربان علمی عضو هیأت علمی گروه ادیان دانشگاه تربیت معلم آذربایجان به چاپ رسیده این مقاله ترجمهٔ فصل هشتم از کتاب فلسفهٔ دین ویلیام رو می‌باشد که در مورد ظهور عقاید دینی و درست یا نادرست بودن باورها و اعتقادات دینی است می‌پردازد. در مقاله کارکردِ رؤیا نوشته زیگموند فروید ترجمهٔ یحیی امامی یاد آوری می‌کند کاری که رؤیای پنهان را به رؤیای آشکار تبدیل می‌کند کارکردِ رؤیا نامیده می‌شود بهار ۱۳۸۲، شماره۲۱. مورد دیگر بررسی نظریات روان‌کاوی در دو فیلم آلفرد هیچاک است که در بخشی از آن می‌خوانیم که نخستین کسی که به طور جدّی به روان‌کاوی و معالجه بیماران از طریق شناخت روان آن‌ها پرداخت کسی نبود جز پدر روان‌شناسی مدرن، زیگموند فروید. نظریات فروید به طور همه‌گیری سینما و ادبیات قرن بیستم را تحت تأثیر قرار داد که می‌توان به فیلم «روانی» اثر آلفرد هیچاک به عنوان نمونه اشاره کرد. نویسنده زیگموند فروید، مترجم: سید شهاب الدین ساداتی، منبع: گلستانه شهریور ۱۳۸۸، شماره۱۰۰ بوده است.

با توجه به اینکه نمایش استاد تاران اثر آداموف به نوعی انعکاس دهنده مشکلات و اختلالات روانی و رفتاری شخصیت استاد تاران است که به تدریج و آهسته در ضمیر ناخودآگاه استاد تاران انباشته شده و به ناگهان آشکار شده و به صورت اختلال روانی نمود پیدا کرده است. با ضرورت و مطلوب بودن مقالات و تالیفاتی از این دست، از جمله خود فروید که به تحلیل نمایشنامه‌هایی پرداخته که با استفاده از این نمایشنامه‌ها به بررسی مشکلات پرداخته است ولی با این وجود از اثر آداموف در این مورد برای بررسی بیشتر استفاده نشده است. اهمیت نظریه‌ی فروید در علم روانشناسی، مطالعه‌ی کاربردی با استفاده از نظریات ایشان ارزشمند است. انجام این تحقیق از این جهات قابل اهمیت بوده است.

تاکنون مطالعه‌ی روان‌شناسی اجتماعی با تمرکز ویژه بر آراء یک نظریه پرداز روان شناس اجتماعی روی آثار آداموف انجام نشده است. در نتیجه، از خلال این بررسی، دامنه‌ی مطالعات میان رشته‌ای و روانشناسی نیز گسترش می‌یابد و نوآوری برجسته‌ی تحقیق از حیث به کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار در بررسی نمایشنامه است.

برمبنای عوامل ذکر شده، این پژوهش برای سه گروه کاربرد دارد.

گروه اول، پژوهشگرانی که علاقه‌مند به انجام مطالعات میان رشته‌ای خصوصاً در حوزه‌های جامعه شناسی و روانشناسی هستند.

گروه دوم، محققانی که خواهان درک کاربردی از نظریات روانشناسی و فهم نظریه بنیان روان درمانی در شناخت شخصیت انسان و ساختمان روانی در تحلیلهای تجزیه‌گرایانه و روانکاوانه فرویدی در آثار نمایشی هستند.

گروه سوم، کسانی که به دنبال مطالعه‌ای موردی از نحوه‌ی کاربرد روش تحلیل محتوا در مطالعات کیفی هستند . از این رو تحقیق حاضر گامی کوچک در راستای برطرف کردن ابهامات در خصوص نحوه‌ی استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد جهت‌دار است.

۴- مبانی نظری

نظریه مجموعه‌ای از مفروضات تلقی می‌شود که به وسیله‌ی روشهای منطقی قوانینی از آن استنتاج می‌شود. نوعی بیان خلاصه، خردمندانه و منطقی حاصل از اندیشیدن دربارهٔ یک پدیده بوده؛ چنین شیوهٔ اندیشیدن خردمندانه و منطقی‌ای، غالباً با مطالعه، مشاهده و تحقیق همراه است. زیگموند فروید بنیانگذار علم روانکاوی است که شهرت اصلی او به دلیل کشف روان ناآگاه یا ناخودآگاه است. این مقاله با استفاده از نظریه روانی جنسی فروید که در شکل گیری شخصیت انسان دخیل است به بررسی عوامل انحطاط استاد تاران می‌پردازد.

انسان‌ها اشتباه می‌کنند ذات جهان به‌گونه‌ای است که اشتباه نکردن را ممکن نمی‌کند. دنیا پیوسته در حال تغییر است و آدم‌ها برای شناخت آن مدام در تکاپو هستند. در چنین حالتی، معلوم است که نمی‌توانیم از خطا و اشتباه دور باشیم.

«بحث برسر خطاها و اشتباهاتی است که ما ناخواسته و بطور ناخودآگاه مرتکب آنها می‌شویم. هرچه بر تلاش و دقت‌مان در راستای بی اشتباه بودن می‌افزاییم، بیشتر و بیشتر دچار خطاهایی از این دست می‌شویم، انگار نیروی دیگری به غیر از نیروی اراده در ما حکم فرماست و توجهی به خواست و اراده آگاهانه ما ندارد. ما این کنش پریشی‌ها را خطا و اشتباه می‌دانیم زیرا با اراده و تصمیم‌های آگاهانه ما در تضاد قرار دارند» (فروید، ۲:۱۳۹۵).

وقتی تمرکز شما بر روی کار و عملی بر خلاف عرف جامعه باشد. شما روی این نظر که مورد تایید جامعه نیست تمرکز کرده‌اید وقتی سعی می‌کنید آن‌ها را کنترل کنید از طریق اعمال فشار متوجه می‌شوید که نه تنها نمی‌توانید بلکه دنیا مدام بیشتر از این گونه افکار بر سر راه شما قرار می‌دهد. چه کسی تصمیم می‌گیرد تصمیم گیرنده اصلی چه کسی است شما یا اجتماع؟

کجروی یا انحراف اجتماعی رفتاری است که به طریقی با انتظارهای اعضای یک جامعه سازگاری نداشته باشد و بیشتر اعضای جامعه آن را ناپسند و نادرست بدانند. انحراف اجتماعی پدیده‌ای نسبی است. رفتاری که در یک جامعه به عنوان رفتاری انحرافی برچسب می‌خورد ممکن است در جامعه‌ای دیگر به عنوان رفتاری هنجارمند و کاملاً اجتماعی شناخته شده باشد.

«کجروی را می‌توان ناهمنوایی با مجموعه هنجارهای معینی تعریف کرد که شمار زیادی از افراد یک اجتماع یا جامعه پذیرفته‌اند، همان‌طور که قبلاً تأکید کردیم، هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان به آسانی به دو دستهٔ کسانی که از هنجارها تبعیت نمی‌کنند وکسانی که با ناهنجارهه همنوا می‌شوند، تقسیم کرد. اکثر ما گاهی اوقات قواعد رفتاری مورد پذیرش عمومی را زیر پا می‌گذاریم. برای مثال، ممکن است جایی مرتکب سرقت‌های کوچک مثلاً از فروشگاه‌ها شویم یا خرت و پرت‌هایی از محل کار- مثل قلم . کاغذ- برای استفادهٔ شخصی برداریم. ممکن است در ایامی از عمر خود سرعت مجاز رانندگی را رعایت نکنیم، ماری‌جوانا استعمال کنیم یا مزاحم تلفنی دیگران شویم. کجروی و جرم به یک معنا نیستند، هرچند که در موارد زیادی همپوشانی دارند. مفهوم کجروی بسیار کلی‌تر و گسترده‌تر از جرم است که فقط به آن دسته از کردارهای ناهمنوا اطلاق می‌شود که به نقض قانون می‌انجامند. بسیاری از شکل‌های رفتار کجروانه مجازات قانونی ندارند. بنابراین، مطالعهٔ کجروی می‌تواند پدیده‌های پرتنوع و گوناگونی مثل طبیعت‌گرایی (برهنه‌گری)، فرهنگ پارتی‌های شبانه، و خانه به‌دوشان عصر جدید را شامل شود» (گیدنز، ۲۹۴،۲۹۵:۱۳۸۷).

کجروی استاد تاران انحرافی است که توسط خود او صورت پذیرفته و او از ارزشها و هنجارهای معمول اجتماعی عدول کرده و از ارزشها و معیارهای مطلوب خودش پیروی کرده است. کجروی استاد تاران، کجروی آگاهانه‌ای است که به صورت عمدی و آگاهانه انجام شده است. در بخش بعد، با عطف به رویکرد نظری روانکاوانه فروید به انتخاب و تحلیل بخش‌هایی از نمایشنامه استاد تاران به صورت هدفمند پرداخته می‌شود.

۵- بحث و بررسی نمایشنامه استاد تاران

نمایشنامه استاد تاران آداموف، در مورد استاد دانشگاهی است که سالیان سال شعار اخلاق مداری سر داده است. اخلاق مداری و پایبندی به اصول اخلاقی، جامعه را از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مصون می‌دارد و هر میزان در جامعه توجه به اخلاق کمرنگ شود معضلات و آ سیب‌های اجتماعی بیشتری بروز می‌کند. دور شدن از اخلاقیات، مشکلات و نابسامانی‌های زیادی را به همراه دارد. تنها با یک مسئله‌ی کوچک غرایز بر او مسلط گشته و به کلی از مسیر اصلی خود منحرف شده است. آداموف در این اثر به دنبال نشان دادن قدرت غلبهٔ غرایز است که کاردانی و درایت بشر را مورد حمله خود قرار داده و جنگ بزرگی به راه انداخته است. بی‌گمان این غریزه قوی‌تر و سرکش‌تر از آن است که با نیروی علم و آگاهی بشر قابل کنترل باشد.

«جهان: هیولایی نیرومند، بی‌آغاز و بی‌انجام، عظمتی ساکن و بی‌شرمانه که نه بزرگ‌تر می‌شود و نه کوچکتر؛ که خود را نه بسط بلکه تنها تغییر می‌دهد. و هر دیدگاه فلسفی دیگری اساساً چیزی جز مشتی اباطیل بی‌ارزش و زیان بار نیست» (رابینسون، ۳۲:۱۳۹۴).

گاهی دو احساس کاملا متضاد در آن واحد از شیء واحد در فکر ما ترسیم می‌شود.با این وجود ، چه اعتمادی می‌توان بر حواس کرد؟ اصلا شاید عالم خارجی خواب و خیالی بیش نباشد، مگر آنچه را ما در خواب می‌بینیم و در همان لحظه عینیّت برای آن قائل‌ایم واقعیت دارد.

تاران مدرس دانشگاهی است که بی‌دلیل در یک رشته اتهامات گرفتار شده است. مردی که در اتفاقات پیش آمده نمی‌تواند حقانیّت خود را ثابت کند و گویی همه چیز علیه اوست. او به علت شکایتی مبنی بر نپوشیدن لباس در انظار عموم، در کلانتری مورد بازرسی قرار می‌گیرد. استاد تاران سندی برای دفاع از گفته‌های ضد و نقیض خود ندارد. گواه و شاهدینی که بر علیه تاران شهادت داده‌اند،کودکانی در حال آب بازی بودند که به گفته خود تاران مگر می‌شود به گواهی کودکان اعتماد کرد. یکی از ادله اثبات دعوا شهادت در دادگاه می‌باشد، در واقع زمانی که شخصی از یک واقعیتی مطلع می‌باشد و آن را در دادگاه بیان کند و این امر باعث پیروز شدن طرف دعوا و بالعکس شکست شود، این عمل را شهادت دادن می‌گویند. شهادت دادن در دادگاه شرایطی دارد مثلا تعداد شهود به حد نصاب برسد و شاهد بالغ باشد، در نمایش استاد تاران شاهدین تاران به سن قانونی نرسیده‌اند ولی در دادگاه تاران این مورد نادیده گرفته شده است.

«به راستی چرا آدمی شنا کردن در دریای موّاجِ تناقض را به قدم زدن در ساحلِ آرامِ صداقت ترجیح می‌دهد. در حالت روان-پریشی، «کودک» در بردارندهٔ نیروگذاری روانی مهار نشده و همچنین نیروگذاری روانی آزادی است که از «بالغ» جذب کرده

است. این وضعیت «بالغ» را تقریباً از نیروگذاری روانی فعال تهی می‌سازد. بنابراین، اکنون «کودک» هم قدرت اجرایی را در دست دارد و هم به عنوان «خود واقعی» پنداشته می‌شود» (برن، ۳۶:۱۴۰۰).

قطعاً آرتور آداموف از انتخاب شخصیت استاد، در نمایش استاد تاران هدفی داشته است. چرا او از انتخاب یک فرد معمولی برای این نقش استفاده نکرده است؟ مثلاً دانشجو، یک روزنامه‌نگار، یک کارگر ساده ساختمانی، بی‌شک او هدفی بزرگی از این انتخاب داشته است. یکی از دلایل انتخاب شخصیت استاد، برای این نقش پُر رنگ کردن خطای تاران است، که اگر این خطا توسط یک فرد معمولی در جامعه انجام می‌شد جرم بزرگی به حساب نمی‌آمد. با، به زیر سوال بردن یک استاد دانشگاه قصد او این بوده باشد که حتی یک فردی که از او انتظار خطا نمی‌توان داشت هم گاهی مرتکب جرم می‌شود.

استاد تاران (نفس زنان و یک بند) آخر شما که اسم مرا شنیده‌اید! من مشهورم، مورد احترام مردم‌ام. شما هم مثل دیگران حتماً این را می‌دانید، حتی می‌خواهم بگویم که به مناسبت شغلتان بهتر از دیگران می‌دانید.کاملاً توجه دارید که این اتهام بی‌معنی است (آداموف،۱۶:۱۳۹۹).

با توجه به توضیحات تاران در مورد بی‌گناه بودنش کسی به او توجه نمی‌کند گویی سخنانش شنیده نمی‌شود و کسی او را نمی‌شناسد آنها به استاد تاران پشت می‌کنند. تاران که فردی مشهور است تمام تلاش خود را می‌کند تا با پیش کشیدن موقعیت شغلی و جایگاه بالای اجتماعیش این اتهامی را که به او وارد شده است را از خود دور کند و دیگران را قانع کند که اشتباه می‌کنند. اما فایده‌ای ندارد. بازرس کل: متأسفم. اما اینجا یک گزارش هست که اصلاً با اظهارات شما تطبیق نمی‌کند (همان: ۱۷).

اتهام دیگری که به استاد تاران وارد می‌شود این است که در کابین‌های کنار دریا کاغذ ریخته است. صحبت‌های ضد و نقیض استاد تاران، نداشتن ثبات شخصیت، مدام حرف‌هایی می‌زند که در ادامه آنها را تکذیب می‌کند. در اینجا زبان تبدیل به وسیله‌ای برای ایجاد توهم و غیر منطقی بودن حوادث، همین عامل است که ابهام در داستان را افزایش می‌دهد. استاد تاران در مظان اتهام قرار گرفته است، گاهی اتهامات وارد شده را نمی‌پذیرد او به نوعی دچاره دلهره و نگرانی شده است که چه اتفاقی در انتظار او خواهد بود.

«اگزیستانسیالیسم با صراحت اعلام میدارد که بشر یعنی دلهره. مفهوم این جمله چنین است: هنگامی که آدمی خود را ملتزم ساخت و دریافت که وی نه تنها همان است که موجودیت خود، راه و روش زندگی خود را تعیین و انتخاب می‌کند، بلکه اضافه بر آن قانونگذاری است که با انتخاب شخص خود، جامعهٔ بشری را نیز انتخاب می‌کند، چنین فردی نخواهد توانست از احساس مسؤولیت تمام و عمیق بگریزد» (سارتر، ۲۹:۱۳۶۱).

تاران از اتفاقی که افتاده نگران است. او کاملاً آگاه است که در چه اتهامی گرفتار شده است. همین آگهی باعث ایجاد دلهره در وجود تاران شده است. او خود را محکوم به جرمی می‌داند که امکان اثبات بی‌گناهی آن را ندارد.

تاران در تعلیقی روانی ما بین محکومیت و برائت است. در اتاق‌های بازجویی خاکستری و نیمه تاریکی که در آن‌ها چهرهٔ واقعی قضات و داوران نامشخص و مرزهای گناهکاری و بی‌گناهی به هم نزدیک است.

انسان‌ها در جریان اجتماعی شدن می‌آموزند که چه رفتارهایی درست و چه رفتارهایی نادرست هستند. اما گاهی اوغات بر خلاف آموزش‌های داده شده گاهی قانون را زیر پا می‌گذارند. کارهایی مانند با سرعت غیر مجاز رانندگی کردن، عبور از چراق قرمز، اما ارتکاب اعمال خلاف قانون اگر جایگزین محرومیت‌های ما شود ممکن است سبب گردد که دست به کارهای ضد اجتماعی بزنیم. در این بخش خلاصه‌ای از نمایش استاد تاران بیان شد؛ به تحلیل و بررسی بیشتر شخصیت استاد تاران و درستی و نادرستی اتهامات وارد شده و سخنان ضد و نقیض تاران در مواجه با اتهامات وارد شده پرداخته شد. در بخش دوم به بررسی شخصیت استاد تاران از منظر علم روانشناسی پرداخته خواهد شد. برخی از این نظریه‌های فروید عبارت از، دیوانگی و روان پریشی استاد تاران، تقسیم ذهن خودآگاه، نیمه خودآگاه و ناخودآگاه و لیبیدوی جنسی است که به آن پرداخته خواهد شد.

۲- بررسی شخصیت استاد تاران با تکیه بر نظریه زیگموند فروید

۲-۱- دیوانگی و روان پریشی استاد تاران

روان پریشی یکی از بیماری‌های مزمن و اغلب ناتوان کننده روان است که موجب دور شدن فرد از جامعه، واقعیت و فعالیت‌های مختلف می‌شود. عوامل ارثی و ژنتیکی، فشارهای خیلی شدید روانی، جسمی و محیطی باعث بروز و تشدید این بیماری است. از نشانه‌های آن، توهم، هذیان‌های عجیب و غریب است. افکار افراد دارای اختلال هذیان عموما به علت واقعه‌ای است که در زندگی واقعی تجربه کرده است؛ مثلا دنبال شدن توسط فردی دیگر یا فریب خوردن را باید اشاره داشت.

«روان‌شناسان معتقدند هسته‌ی مرکزیِ شخصیت، عزّت نفس است. این واژه بیانگر آن است که شما چه قدر خودتان را دوست دارید! عزّت نفس شما عبارت است از، مجموع میزان اهمیّت، ارزش و احساس شما در هر لحظه نسبت به خودتان (تریسی، ۲۹: ۱۳۹۷).

اعتماد به نفس همان عزت نفس نیست. اما این دو مفهوم کاملاً هم مستقل از هم نیستند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. فردی که دارای اعتماد به نفس بالایی باشد خطاها و اشتباهات خود را می‌پذیرد و در صدد جبران خطاهای خود بر می‌آید، اما فردی مانند استاد تاران که اعتماد به نفس پایینی دارد دست به انکار و نپذیرفتن خطای خود میزند. وقتی ما خودمان را به اندازهٔ کافی دوست نداریم، برای دانش، نگرش، تجربه و الگوهای ارزشی خود به اندازهٔ کافی اعتبار قائل نیستیم، وقتی خودمان را ارزشمند نمی‌بینیم، قدرت تصمیم‌گیری درستی نخواهیم داشت و دیگران برایمان تصمیم خواهند گرفت. عزت نفس، با سلامتی، رفاه و احساس خوشبختی ما رابطه کاملاً مستقیم دارد و کسانی که عزت نفس دارند، هم در عرصه روابط فردی و اجتماعی موفق‌تر عمل می‌کنند و هم می‌توانند سرشار از انرژی، تندرستی و سلامتی باشند.

«کنش‌پریشی‌ها، تکانه‌ها و نیاتی را ابراز می‌دارند که فرد توان رویارویی با آنها را ندارد یا نمی‌خواهد به وجود آنها اعتراف کند و درست به مانند رویاها و نشانه‌های روان رنجوری، منبع تمامی این اعمال و عقده‌هایی هستند که سرکوب شده و به ناخودآگاه رانده شده‌اند. تحلیل و واکاوی دقیق این نوع اشتباهات می‌تواند ما را به شناخت هر چه بیشتر زندگی درونی‌مان و سرزمین اسرارآمیز ناخودآگاه رهنمون سازد. اغلب ما از طریق همین کنش‌پریشی‌هاست که رازهای عمیق و درونی‌مان را فاش می‌سازیم، رازهایی که در ناخودآگاه قرار داشته و ما هرگز از وجود آنها اطلاعی نداریم و غالبا در تضاد با اندیشه‌های خودآگاه هستند» (فروید، ۴:۱۳۹۵).

فروید سعی دارد با تحلیل موارد گوناگون از کنش پریشی ما را با عرصه ناخودآگاه روان آدمی آشنا می‌سازد. منظور از کنش پریشی همان اشتباهاتی است که خواه افراد روان رنجور و خواه افراد بهنجار و سالم در زندگی روزمره مرتکب می‌شوند. کنش پریشی، رفتار اشتباه، لغزش کلامی، لغزش زبانی، اشتباهات لُپی همهٔ اینها عباراتی هستند که برای اشاره به پاراپراکسی ها به کار می‌روند. کنش‌پریشی افراد در رفتارهایشان باعث کنش متقابل خواهد شد. کنش متقابل صرفاً به منزله تأثیرپذیری از دیگران نیست، بلکه تأثیر و تأثر متقابل در جریان زمان و موقعیت‌های گوناگون است. در این صورت یک عمل متحول در حال تغییر، مطرح است نه عمل ساده‌ای که در شرایط محیطی خاص تحقق پذیرد.

«فهم چگونگی توزیع شدن فعالیت‌ها در زمان و مکان برای تحلیل مراوده‌ها و همچنین برای درک زندگی اجتماعی، به طور کلی، بسیار اساسی است. همهٔ کنش‌های متقابل وضعیت‌مند هستند؛ در مکان خاصی رخ می‌دهند و مدت زمانی مشخصی دارند. کنش‌های ما در طول یک روز «ناحیه‌بندی‌های» زمانی و نیز مکانی دارد» (گیدنز،۱۴۵:۱۳۸۷).

در کنش متقابل اجتماعی، انسان‌ها معانی و نمادهایی را یاد می‌گیرند که به آن‌ها اجازه می‌دهند تا استعداد متمایز انسانی‌شان را برای تفکر به کار اندازد. معانی و نمادها انسان‌ها را قادر می‌سازند که کنش متقابل و متمایز انسانی را انجام دهند. انسان‌ها تا اندازه‌ای برای آن می‌توانند معانی و نمادها را تعدیل و تغییر دهند که توانایی کنش متقابل با خودشان را دارند. الگوهای درهم تنیده کنش و کنش متقابل، گروه‌ها و جامعه‌ها را می‌سازد.

از ویژگی‌های بارز در رفتار استاد تاران که نیازمند توضیح بیشتری است. دیوانگی و کنش‌پریشی‌های او است. به اعتقاد فروید منبع تمامی این اعمال عقده‌هایی هستند که سرکوب شده و به ناخودآگاه رانده شده‌اند. تاران نیز مانند همه ما در زندگی تاریخچه و گذشته‌ای داشته است. وقتی ما کودک هستیم تصور درستی از دنیا نداریم، بنابراین بدیهی است که نظرات پدر و مادر ما، مایه اصلی شکل گیری باورها و دیدگاه‌ها و نحوه تعامل ما با محیط پیرامونی خواهد شد. اگر پدر و مادر ما طوری زندگی کرده باشند که ما دریافته‌ایم دنیا محل جنگ و درگیری است و باید بزنی که نخوری، این باورها در وجود ما نهادینه شده و منجر به شکل گیری یک عقده منفی در روان ما خواهد شد. در مقابل عقده منفی، عقده مثبت هم داریم، امکان دارد پدر و مادر به ما محبت افراطی داشته و نگذاشته باشند آب در دل ما تکان بخورد، این افراد نیز در تصوراتشان این نکته مثبت ثبت شده که همه افراد باید به نوعی در خدمت ایشان باشند و آن‌ها را تحویل بگیرند و این حس خاص بودن می‌تواند به روابط آن‌ها آسیب برساند. دور از ذهن نیست که همه انتخاب‌هایی که ما در زندگی داریم و همه اتفاقاتی که متعاقب این انتخاب‌ها برای ما می‌افتد ناشی از عقده‌های ماست.

روبرو شدن و کاهش اثرات عقده کار آسانی نیست. برگردید به گذشته خودتان و ردپای عقده‌ها را در جای جای انتخابهای زندگی‌تان وجود دارد را ببینید. تحصیلات دانشگاهی، استاد دانشگاه ،استراتژی‌های رفتاری همه و همه ار عقده‌های شما ناشی می‌شود.

«روان‌پریشی فعال زمانی به وجود می‌آید که «کودک» قدرت اجرایی را در دست داشته باشد و به عنوان «خودِ واقعی» احساس شود، در حالی که «بالغ» عاطل شده است. در اختلالات شخصیتی و سایکوپاتی و پارانویا، «بالغ» عمیقاً به وسیلهٔ «کودک» آلوده شده و با آن همکاری می‌کند ولی هرگز عاطل نمی‌شود، بنابراین اجرای اوامر «کودک» اگر نه به عنوان انگیزهٔ آن، بلکه به عنوان موضوع آن مورد،نوعی واقعیت آزمایی محدود قرار می‌گیرد» (برن،۱۵۵:۱۴۰۰).

برهنه شدن استاد تاران در سرما؛ بی‌توجه بودن او به امکان حضور کودکان در آن مکان برایش درد سر ساز شده است او سعی دارد دست به انکار بزند ولی تعداد زیادی از بچه‌ها این صحنه را دیده‌اند و پا به فرار گذاشته‌اند و در دادگاه اظهاراتی هم داشته‌اند اما استاد تاران معتقد است که به گواهی بچه‌ها نمی‌شود اعتماد کرد.

ازمنظر روان‌شناختی، وضعیت فعلی ما حاصل جمع کل اتفاقات مربوط به گذشته ما است. نحوه برخورد ما با رویدادها به طور مستقیم بر آینده زندگی ما تأثیر می‌گذارد. هنگامی که ما درونیات خودمان را ارزیابی می‌کنیم، متوجه وجود احساساتی می‌شویم که سال‌ها است آن‌ها را همچنان در وجود خودمان حفظ کرده‌ایم و با خودمان حمل می‌کنیم. در حقیقت در حوزه‌ی خودشناسی کشف چنین احساساتی یک کشف بزرگ معنادار محسوب می‌شود. زمانی که این احساسات ناسالم را برای مدت طولانی در وجود خودمان حفظ می‌کنیم و آن‌ها را رها نمی‌کنیم، به لحاظ جسمی و روانی مشکلاتی را تجربه می‌کنیم در واقع ریشه‌ی برخی از مشکلات و دردهای جسمی ما همین احساسات ناسالم مربوط به گذشته است که هنوز در وجود ما جریان دارند.

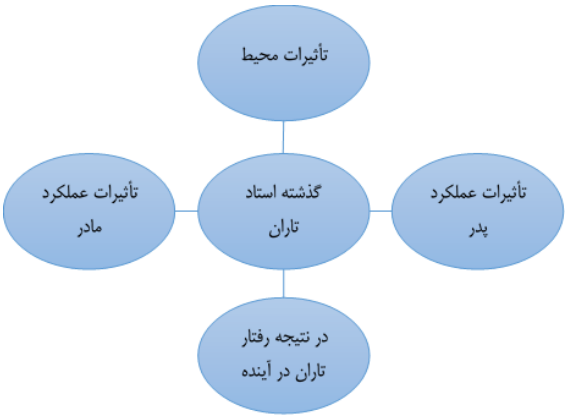

شکل ۱- گذشته تاران تنظیم: نگارندگان

در واقع وقتی که ما در سنین رشد هستیم، هنوز توانایی شناختی لازم برای درک عواطف و احساسات خود را نداریم و اغلب نمی‌دانیم برای برآورده کردن و ارضای نیازهای عاطفی خود به روش ساده و سازنده چه اقداماتی باید انجام دهیم و از چه الگوهایی باید پیروی کنیم که به راه خطا نرفته باشیم. بنابراین چه خواسته و چه ناخواسته این احساسات به صورت حل و فصل نشده و ارضا نشده در وجود ما باقی می‌مانند اما بعدها همین احساسات که نادیده گرفته شده‌اند به اشکال مختلف برای ما پیام‌هایی را مخابره می‌کنند و در قالب بیماریهای جسمی یا اختلالات روحی و روانی نمود پیدا می‌کنند.

«برای فروید معنای برجسته در پس هذیان شربر کاملا روشن بود؛ این هذیان‌ها به تمایلات هم‌جنس گرایانه‌ای که پذیرفتن آن‌ها برای شربر سخت بود برمی‌گشت. این احساسات هم‌جنس گرایانهٔ ناهشیار در نخستین صورت‌های خود به پدر گرایش داشته‌اند و از آن‌جا که برای ذهن هشیار پذیرفتنی نبوده‌اند، این احساسات خود را به خدای شهوت‌آلود –خدا، نماد پدر– در فانتزی‌های آزادسازی جهان چسبانده بودند. به عقیدهٔ فروید شربر نمونه‌ای عالی از بیماران پارانویایی بود» (رنیسون، ۱۲۱:۱۳۹۹).

شخصیت‌های مختلف، همانند اعضای مختلف بدن در برابر انگیزه‌های متفاوت واکنش نشان می‌دهند. والد نیرویی بازدارنده و سخت‌گیر است که مدام نهیب می‌زند و فرد را از عواقب تصمیمی که گرفته آگاه می‌سازد در استاد تاران گویی نیروی والد از کار افتاده است و عملاً هیچ کارایی ندارد شاید بالغ و کودک دیگر اهمیتی به نهیب و فریادهای والد نمی‌دهند و از نصیحت‌های او به ستوه آمده‌اند آنها می‌خواهند آزادانه رفتا کنند. کودک خواسته‌های خود را بیان کرده و بالغ تحت تاثیر کودک درون خود قرار گرفته است و به خواسته‌های کودک پاسخ مثبت می‌دهد البته گاهی والد در شخصیت استاد تاران عملکردهایی دارد مثلا در دفاع از خود دست به عمل انکار و یا تکذیب می‌زند و فاقد یک عقیده راسخ است. زبان استاد تاران برای دفاع از خود به نفی خطاهای تاران می‌پردازد.

«دیدیم که چطور زبان در گفتگوی من– تو به کار گرفته می‌شود تا اشاره کند یا نشان دهد، به چیزی ارجاع کند و به طور کلی، بافت‌های کلان وخرد دراماتیک را بیافریند. اما آن چه بین شرکت‌کنندگان در یک رویداد ارتباطی رخ می‌دهد از جهتِ مهم دیگری نیز سازندهٔ درام است. رویداد کلامی به خودی خود، شکلی اصلی بر همکنش در درام است. مبادلهٔ مبتنی بر گفتگو، به قول هانزل صرفاً به طور اشاره‌ای به کنش دراماتیک ارجاع نمی‌دهد، بلکه مستقیاً آن را می‌سازد» (الام،۱۹۴:۱۳۸۲).

به طور کلی زبان در تئاتر، ابزاری برای ابراز احساسات، تفکر و نیت‌های شخصیت‌هاست و از این نظر ابزاری اساسی برای برقراری ارتباط بشمار می‌رود. اما در نمایش استاد تاران زبان تنها نبود امکان برقراری ارتباط بین موجودات را افشا می‌کند و به قالبی تهی تبدیل شده است. بالغ بر خلاف والد تلاش خود را برای تبرئه تاران به کار گرفته است.

والد: دیگر هیچ عمل‌کردی ندارد، کودک و بالغ، هم جهت و در یک مسیر در حرکت هستند گویی هر دو از کنترل توسط والد و سرکوب شدن نیازهایشان به ستوه آمده‌اند. بگذارید با یک مثال پیش برویم، حکومتی را در نظر بگیرید که تمامیت‌خواه است که

در آن مدیریت کشور در دستان ارتش و قوای مسلح قرار می‌گیرد و ارتش به عنوان یک تشکیلات مقدس برشمرده می‌شود سرسختی بیش از حد و قوانین سرسخت مردم را به ستوه خواهد آورد و ناگهان مانند رود خوروشان به سیل عظیمی تبدیل خواهند شد همین امر در مورد والدینی که برای فرزندانشان و به جای آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند و حق انتخاب را از فرزندان می‌گیرند، خانواده‌های مستبد و دیکتاتوری هستند که در ظاهر شاید موفق عمل کرده باشند ولی در دراز مدت کودکان‌شان که بزرگ شده است و از امرو نهی والدین خود به ستوه آمده است اقدام به ترک والدین خود کرده و تصمیمی که به نظر خود درست است برای زندگی خواهند گرفت و اگر چه ظاهراً هم، در کنار خانواده قرار بگیرند ولی دیگر اهمیتی به نظرات آنها نخواهند داد و فقط یک شنونده خواهند بود. فرد نیز وقتی بیش از حد تحت سلطه و دستورات سرسختانه و بی‌رحمانه والد خود قرار می‌گیرد در دراز مدت خشمگین شده و دیگر اهمیتی به درست بودن و یا اشتباه بودن راهی که انتخاب کرده نمی‌دهد او به ستوه آمده و سرازیر شده است حال به هر مسیری که راهی برای جریان داشته باشد حرکت خواهد کرد درست یا نادرست. مانند شخصیت تاران که از والد سرسخت خود به ستوه آمده گاهی سر سختی والد به قدری ظالمانه وبی‌رحم است که به باغ و والد آسیب شدیدی وارد کرده که تا این حد به خطا رفته است.

شکل ۲- عدم تعادل بین والد و کودک. تنظیم: نگارندگان

والدی که یک روز در بالاترین نقطه قرار گرفته بود با یک حرکت کوچک الاکلنگ الان در پایین‌ترین نقطه قرار گرفته است و برای برگرداندن موقعیت خود نیاز به تلاش زیادی دارد. قطعاً اگر که والد منعطفی بود شکل بازی متفاوت بود. در این صورت همه زندگی و در همه مورد، متعادل بودن وجود داشت و حد تعادل برقرار بود.

در این تصویر همه چیز تحت کنترل است کودک، بالغ، والد هر سه دارای یک هدف و یک برنامه واحد هستند گویی عدالت اجرا می‌شود.

قاضی در این تصویر حکم را صادر کرده به نفع متهم، بازی به نفع متهم تمام شده است. حال بی‌گناه تماشایی است. تصور کنید پول کلانی از حسابتان خارج شده، متهم حاضر است ولی حکمی که قاضی صادر کرده به نفع کسی تمام شده است که پول شما در حساب آن شخص واریز شده است.

رهبری دیکتاتور در رأس قرار گرفته، بی‌عدالتی برنده شده و عدالت پایمال شده است.

شکل ۳- تعادل بین کودک و والد. تنظیم: نگارندگان

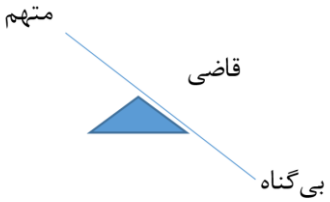

شکل ٤- قاضی ناعادل. تنظیم: نگارندگان

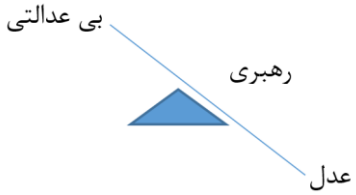

شکل ٥- رهبر دیکتاتور. تنظیم: نگارندگان

«تا اینجا، بارها و بارها از اصطلاحات بیشعور و بیشعوری استفاده کردیم، بدون آنکه تعریف دقیقی از آن‌ها ارائه شود. از خود اسم‌ها نمی‌توان به تعریف مسّمای آنها رسید. یکی از راه‌های عمومی شناختنِ بیشعورها، شناسایی موقعیت‌های بروز بیشعوری است. مثلا خود من در خواب هم نمی‌توانم تصور کنم که در یک دادگاه کسی جز یک وکیل بیشعور از من دفاع کند. هیچ تعریف مختصری نمی‌تواند پیچیدگی شگفت‌آور پدیده‌ی بیشعوری رابیان کند.

اما این مساله، لاینحل نیست، بسیاری از مردم عقیده دارند: «شاید من نتوانم بیشعوری را تعریف کنم، اما قطعا وقتی بیشعوری را ببینم، می‌شناسمش» و این سخن درستی است. تقریبا همه در این امر اتفاق نظر دارند که یک بیشعور کسی است که رفتار وقیح و نفرت‌انگیزی را به صورت کاملا ارادی و عمدی از خود بروز می‌دهد و از ایجاد اختلالی که در کارها به وجود آورده و آزاری که به دیگران رسانده قلبا بسیار خوشحال است» (کرمنت، ۴۱:۱۳۹۹).

سال هشتم، شماره ۲ (پیاپی: ۵۳)، اردیبهشت ۱۴۰۲
پژوهش در هنر و علوم انسانی
ISSN: 2538-6298

تاران را در نظر داشته باشیم که حکم برایش صادر شده بود و قاضی توجهی به حرف تاران نکرده بود، شاهدینی که به سن بلوغ نرسیده بودند و شهادتشان مورد قبول نبود. البته که درجوامع بسیاری این بی‌عدالتی‌ها به وضوح دیده می‌شود. رهبری که در رأس کار قرار گرفته و عادل نیست، بی‌عدالتی فریاد می‌زند ولی گوش شنوایی وجود ندارد.

«خودتان را نگیرید. شوخ طبعی نمک زندگی است و می‌تواند کام «کودکِ» دیگری را شیرین کند. خنده نیز گاهی بار سنگین وظیفه و مسئولیت را سبک می‌کند. وقتی گرِچِن بچه بود، یک روز به دلیل شیطنتی که کرده بود، شروع کردم به نصیحتهای مادرانه و بالاخره گفتم: «نمیدونم با تو چگار کنم» گفت: «میتونی منو ببوسی» امروز یادم نیست موضوع چه بود اما آن بوسه به یادم مانده است» (هریس، ۲۰۰:۱۳۹۵).

فروید، در کتاب *لطیفه و ارتباطش با ناخودآگاه*، به این نکته اشاره دارد که "شوخی بالاترین مکانیسم دفاعی روان انسان برای تبدیل اضطراب به سر خوشی است" خنده باعث دریافت هوای غنی از اکسیژن می‌شود این به نوبه خود باعث تحریک اندام‌هایی مانند قلب، ریه‌ها و عضلات می‌شود از مزایای دیگر خندیدن، تسکین درد، رفع تنش، تقویت سیستم ایمنی بدن، بهبود خلق و خو نام برد.

تاران استاد دانشگاه است و بر اساس موقعیت اجتماعی که دارد مطیع بی‌چون و چرای والد شده است. شاید والد هم بی‌تقصیر باشد والد تمام تلاش خود را برای حفظ موقعیت استاد تاران کرده است. به دست آوردن موقعیت اجتماعی تاران نیازمند سالها زحمت و تلاش بوده است که والد به هر قیمتی می‌خواهد آن را حفظ کرده باشد ولی در دراز مدت تلاش والد با سماجت کودک از بین رفته است. در این بخش دیدیم که با به هم خوردن تعادل دچار اختلالات و مشکلاتی خواهیم شد اگر چه ممکن است این مشکلات ماه‌ها و سال‌ها پنهان و سر بسته باقی بمانند ولی در نهایت مانند یک زخم کهنه با یک تلنگر سر باز خواهد کرد و گریبان فرد، جامعه را خواهد گرفت در ادامه در مورد ضمیر خودآگاه، نیمه خودآگاه و ناخودآگاه صحبت خواهیم کرد.

۲-۲- تقسیم ذهن خودآگاه، نیمه خودآگاه و ناخودآگاه

ضمیر خودآگاه، اساسی‌ترین بخش مغز و ساختار فکری ما را تشکیل می‌دهد. عملکرد آن بسیار پیچیده است و جالب اینکه برای هر شخصی نیز متفاوت است. برای همین هنوز تعریف واحدی برای بخش خودآگاه مغز وجود ندارد. ما در عین حالیکه هر روز و هر لحظه از این بخش استفاده می‌کنیم نمی‌توانیم آن را به صورت همگانی تجزیه تحلیل کنیم. شما راه می‌روید، می‌شنوید، احساس می‌کنید، می‌بینید، لمس می‌کنید و به طور کلی تمامی حواشی که در بدن شما وجود دارد در این ضمیر خلاصه می‌شوند.

«ما قطع نظر از اینکه کدام یک از قسمت‌های وجود خود را به کار می‌گیریم، همگی در یک چیز مشترک هستیم: نیاز به یافتن مسیر درست در دالان‌های پرپیچ و خم و عملکرد موفقیت‌آمیز در شرایط تغییر (جانسون،۶:۱۳۸۴).

خودآگاهی یا آگاهی بنابر ساده‌ترین تعریف، استخراج اطلاعات و افکار به صورت ارادی است که ماهیت ذهن را مشخص می‌کند و از ناخودآگاه سرچشمه می‌گیرد و تجربهٔ شخصی افکار و احساسات و مطلع بودن از موجودیت درونی یا بیرونی است و یکی از مهم‌ترین بحث‌های فلسفه ذهن که در حال حاضر بحث روز به شمار می‌رود و اما ضمیر ناخودآگاه، قسمتی از فعالیت مغز ماست که اصلا تابع و تحت کنترل میزان اراده ما نیست و کاملا احساسی است. به تصمیمات منطقی ما ارتباطی ندارد و کاملا احساسی عمل می‌کند. ولی از کودکی به ما یاد داده‌اند که فقط تلاش کن تا موفق شوی. اما به ما یاد نداده‌اند که احساس از اراده بسیار قویتر عمل می‌کند و ۹۵٪ از موفقیت‌های ما، به میزان تلاشمان بستگی ندارند.

«هنگامی که کار به تعریف مختصر و جامع روانکاوی می‌رسد، فروید می‌گوید که روانکاوی عبارتست از تجزیه و تحلیل تأثیرات شعور ناهشیار در زندگی معنوی بشر. ولی این بخش از شعور را به منزلهٔ دستگاه مدد دهنده‌ای که فعالیت شعور هشیار را توسعه دهد و آنرا بارور کند و به پیروزی برساند، نمی‌داند. محال است، بدون شناسائی شعور ناهشیار دست به آزمایشی جدی دربارهٔ فعالیت روانی زد. شعور ناهشیار واقعی با شعور هشیار در ارتباط و پیوند طبیعی است و یاری دهندهٔ آنست. پیوسته یکی به دیگری تبدیل می‌شود و سرانجام شعور ناهشیار زمینه‌ای تجربی به دست می‌آورد و به موجب قوانین طبیعی در توسعهٔ فعالیت بشر اثر می‌گذارد. اما شعور ناهشیار فروید همیشه به خرد و تعالی و اخلاق در دشمنی است، غریزه‌های ابتدائی را که تنها طردشان پرورش معنوی بشر را ممکن می‌سازد، جاودانی می‌کند. بشر امروزی این بخش از ضمیر را چون بسته‌ای سر به مهر، بسته پیچیده‌ای که انفعالها و غریزه‌های حیوانی انسان نخستین را در خود پنهان کرده است، با خود همراه دارد. شعور ناهشیار با تمام قوانین جهانی که ما می‌شناسیم در تضاد آشکار است، به سختی «محافظه کار» است و هیچگونه امکان تغییری در او پیدا نیست، به نظر فروید حتی «از دسترس زمان هم بیرون است» (رحیمی،۳۱۶:۱۳۴۰).

اصل مهم این است که هیچ تصویری بدون تصمیم‌گیری نهایی ذهن هوشیار وارد سیستم نخواهد شد و ذهن هوشیار با توجه، هیجان و تکرار تصویرهای دل‌خواه را می‌آفریند. محرک ها و پیام‌هایی که مورد توجه و گزینش ذهن هوشیار قرار نگیرند کوچک ترین تاثیری بر ساختار ذهن نخواهد داشت.

ضمیر ناخودآگاه، جایی که نادانسته بسیاری از اتفاقات، رویاها، امیال سرکوب شده، عقده‌ها، ترس‌ها و بسیاری از خاطرات در آن ذخیره شده و در رفتارها و واکنش‌های امروز ما خودش را نمایش می‌دهد.

ضمیر ناخودآگاه، یک مخزن فعال از احساسات، خاطرات، رویا، عواطف و افکار خارج از ذهن خودآگاه است. این ضمیر خشک و بدون انعطاف است. شاید شما در کودکی خاطرات مختلفی را به یاد بیاورید که هر بار به یاد آوردن آن، شکل تازه‌ای از احساسات را تجربه کنید. در حالی که ضمیر ناهوشیار شکل تازه‌ای به احساسات و اتفاقات نمی‌دهد. بلکه خودش را با اشکال مختلف در زمان‌هایی دیگر به سطح خودآگاه می‌رساند.

وقتی از یک خاطره تلخ صحبت می‌کنیم و سعی داریم آن را با کسی در میان بگذاریم معمولا با این جمله روبرو می‌شویم که از خاطرات بد بگذر، فراموشش کن، بهش فکر نکن و این همان اجتناب است، در واقع بازداری هیجانی در خصوص خاطره‌ای تلخ و آزار دهنده باعث می‌شود کوچکترین نشانه موقعیتی باعث بازیابی آن‌ها شود.

«انسان می‌تواند امیال و آرزوهایی مخفی در ضمیر ناخودآگاه داشته باشد و با وجود مخفی بودن انگیزه‌ای برای رفتار و کردار او به شمار روند. به زعم وی، امیال و آرزوها به دلایلی، که مهم‌ترین آن‌ها ترس از دست دادن دوستی، محبت و تأیید والدین و دوستان–مان است، وا پس‌زده و سرکوب می‌شوند و ورود آن‌ها به سطح هشیار ما را دچار احساس گناه و یا ترس از تنبیه می‌کند. فروید علائم نوروز را نیز به همین ترتیب توجیه کرده است و عقیده دارد امیال و خواسته‌های بسیار نیرومند انسان، که از طریق سانسور به اعماق ناهشیار فرستاده شده‌اند، خود را به صورت علائم تغییر شکل یافتهٔ نوروز بروز می‌دهند. فروید رویا را نیز، همانند فراموشی و لغزش‌های کلامی و نیز نوروزها، نوعی دیگر از طرق ابراز امیال و خواسته‌های ناهشیار تلقی کرده است. وی عقیده دارد که رویاها نیز آرزوهای ناهشیار انسان را ابراز می‌کنند، آرزوهایی که در طی روز وقتی کاملاً افکار خود را تحت نظارت داریم، اجازهٔ ورود به صحنهٔ ذهن را پیدا نکرده و واپس‌زده شده‌اند» (پیکانی جلال،۱۳۹۵:۲۱,۲۲).

از دست رفته می‌یابم خود را زمانی‌که آرزوهای کودکی و بزرگ سالی خود را دست نیافتنی میبابم. بهتر بگوییم که دیگر به آرزوهایم فکر هم نمی‌کنم چرا که با گذشت زمان دست نیافتنی‌تر شده اند.

امیال و آرزوهای پنهانی که هر شخصی بنا به دلایلی مانند ترس از بدنامی، ترد شدن، به خطر افتادن موقعیت اجتماعی، آنها را به سطح ناهشیار مغز هدایت کرده است. بر اساس نیروی این امیال روزی از سطح ناهشیار به سطح هشیار رانده خواهند شد.

«فروید نیز بر این باور است که «حتی در افراد طبیعی نیز نمی‌توان بیش از حد بر نهاد فشار آورد (زیرا فرد در آن صورت) یا عصیان می‌کند یا روان‌نژند می‌شود و یا تیره روز» (فروید،۱۳۹۲:۱۰۷).

امیال و خواسته‌های استاد تاران که بنا به دلایلی به سطح ناهشیار مغز رانده شده‌اند اما بر اساس نیرومندی این امیال روزی خواسته و ناخواسته از کنترل خارج شده‌اند و به سطح هوشیار مغز حرکت می‌کنند و از کنترل خارج می‌شوند.

۲-۳- لیبیدوی جنسی

اگر به میل جنسی که یکی از مهم‌ترین میل‌های بشری است پاسخ درست داده نشود و بنا به هر دلیلی نادیده گرفته شود مشکل عقده جنسی پدید می‌آید. بنابراین میل جنسی، تنها برای بقا و ادامه نسل نیست؛ بلکه انبوهی از نیازهای جسمی، روحی و روانی آدمی در سایه ایجاد و تقویت این میل پدید می‌آید و تکامل می‌پذیرد.

«مرکز انگیزش رفتار جنسی هیپوتالاموس است. ولی مثل انگیزش‌های دیگر، میل جنسی مغز با نواحی دیگر مغزی مثل دستگاه کناری و قشر مخ ارتباط پیدا می‌کند. در انسان، لوب‌های گیجگاهی قشر جدید مخ (یعنی نئوکورتکس) نیز در تعدیل انگیختگی جنسی و هدایت به سمت شیءمناسب نقش دارند (مخبریان نژاد، علی بیگی، ۱۳۹۴:۱۵۹).

اعتماد به نفس سالم یکی از مهم‌ترین پایه‌های زندگی است که می‌تواند در دوران کودکی شکل بگیردد. اعتماد به نفس نقشی کلیدی در سلامت و رفاه کودک و همچنین سلامت اجتماعی، ذهنی، رفتاری و هیجانی وی دارد و تاثیر چشمگیری در چگونگی برخورد کودک با شکست‌ها، فشارهای ایجاد شده در مسیر زندگی او خواهد داشت. «در چگونگی ارضای میل جنسی و در شدت و ضعف آن بین انسانها تفاوتهای زیادی وجود دارد. اعتقاد به پلید و ناپاک بودن اعمال جنسی، ممکن است موجب سرکوبی این میل شود. کاهش انگیزهٔ جنسی در مرد و زن را به ترتیب ناتوانی و سرد مزاجی می‌نامند. استفاده از میل جنسی در طول زندگی، دوام آن را بیشتر می‌کند. برعکس، تعطیل کردن ارضای میل جنسی، موجب تضعیف آن می‌شود. همان‌طور که حیوان گرسنه، برای رفع گرسنگی خود، راههایی را دنبال می‌کند که در گذشته تجربه کرده به نتیجه رسیده است، انسانی هم که میل جنسی دارد معمولاً به دنبال روشهایی می‌رود که قبلاً تجربه کرده از آن طریق ارضا شده است. بنابراین، لازم است ارضای این تمایل در مسیر طبیعی خود هدایت شود تا از انحراف بعدی جلوگیری به عمل آید. انسانها باید میل جنسی خود را از راههایی ارضا کنند که اجتماع اجازه می‌دهد، در غیر این صورت جزء افراد منحرف به شمار خواهند آمد» (گنجی،۱۳۹۳:۱۹۱).

اجتماع چه قوانین و چه ضوابطی برای تسهیل امر ازدواج فراهم کرده است. جوانان کشورهای مختلف از چه مزایایی با ازدواج کردن، بهره‌مند خواهند شد، آیا تسهیلات مسکن، شغل مناسب، تضمین آینده‌ای بهتر، برای آنها پیش‌بینی شده است یا هدف، فقط

ازدواج و فرزند آوری و ترس از بحران پیری جمعیت است. در جوامعی که امتیازاتی برای ازدواج کردن جوانان وجود ندارد به نوعی بایدها و نبایدهایی هم در مورد برطرف کردن نیاز جنسی کار آمد نخواهد بود حتی اگر افراد منحرف جامعه به شمار بیایند.

«چه چیزی باعث بی‌پروایی آنان می‌شود؟ برخلاف انتظار باید گفت که علت، غالباً احساس ایمنی آنها است در اطاعت از دستورهای «والد» که، می‌گوید با جرأت باش، سرسختی نشان بده، گلِ سرسبد باش، یا ممکن است علت آن تلاش آنها برای همسازی خود با پیام آشکارا ویرانگرِ «برو توی خیابون بازی کن» باشد. والدینی که به فکر کودکان خود هستند و آنها را با ماجراهای مخاطره آمیز آشنا می‌کنند در عین حال به آنان ایمنی را نیز می‌آموزند و بدین‌سان در فرزندانشان ترکیب عاقلانه‌ای از تازگی و ایمنی به وجود می‌آید. در چنین مواردی برخی از فعالیتهای مخاطره آمیز می‌تواند با موفقیت همراه باشد و باعث اعتماد به نفس کودکان شود. خطر کردن می‌تواند مفرح باشد، مشروط بر آنکه ما «خودمان چتر نجات را ببندیم» (هریس،۱۳۹۵:۲۲۲).

پدر و مادر کنترل کننده، شاید بسیار از اینکه فرزندی حرف گوش کن، مودب و ساکت دارند که جز حرف گوش دادن کار دیگری نمی‌کند، اما در اصل آنها نمی‌دانند چه آسیب بزرگی به شخصیت و آینده‌ی آن فرزند وارد می‌کنند. فرزندی که تحت کنترل و بکن نکن بزرگ می‌شود و همیشه برایش از قبل روال زندگی و تصمیم‌هایش گرفته شده، دیگر باور می‌کند که هیچ حقی در زندگی ندارد و فقط باید در پی گرفتن رضایت از پدر و مادر خود باشد. این شاید تا چندین سال هم جزو اخلاقیات آن فرزند بماند و همچنان پدر و مادر راضی از نحوه تربیتشان به دیگران فخر بفروشند که ما در تربیت فرزندانمان عالی عمل کردیم. اما با گذشت زمان آن فرزند متوجه می‌شود که خودش هم زندگی دارد و خودش هم حق انتخاب در زندگی را دارد.

بخشی از وجود انسان را غرائز تشکیل داده‌اند که این غرائز مشترک بین انسان و حیوان هستند. یکی از این غرائز، غریزه جنسی است. قدرت و قوّت غریزه جنسی غیر قابل انکار و نقش بنیادی و بسیار قوی آن در شکل دهی به شخصیت، رفتار، افکار و سمت و سوی بخشی به تحرکات فردی و اجتماعی او قابل انکار نیست.

شخصیت در توانایی فرد برای یافتن خوشبختی در روابط تأثیر گذار است. شخصیت شما زندگی عاشقانه شما را پیش‌بینی می‌کند اما برخی از خصوصیات بیشتر از سایرین با موفقیت پیوند دارند. به عنوان مثال، فردی که بسیار روان رنجور است، ممکن است برای حفظ روابط تلاش کند و پس از یک شکست مدت زمان زیادی طول بکشد تا بهبود یابد، در حالی که داشتن آگاهی و سازگاری زیاد، موفقیت بیشتری را در رابطه پیش‌بینی می‌کند.

«تعارض بین دو دسته از گرایشهای ذهنی را می‌بایست به منزلهٔ سببِ سرکوب و لذا علت هر گونه ناخوشیِ روان‌رنجورانه تلقی کرد. در این برهه، تجربه حقیقت جدید و شگفت‌آوری را دربارهٔ ماهیت نیروهایی که با یکدیگر در ستیز بودند به ما آموخت. سرکوب همواره از شخصیتِ آگاه بیمار (یعنی از "خود" او) نشأت می‌گرفت و بر اساس انگیزه‌های زیباشناسانه و اخلاقی عمل می‌کرد. آن تکانه‌هایی که مورد سرکوب قرار می‌گرفتند عبارت بودند از خودخواهی و بی‌رحمی- که کلاً ماهیتی شریرانه دارند- و مهمتر از همه تکانه‌های آرزومندانهٔ جنسی، آن هم غالباً از مستهجنترین و منع شده‌ترین نوعش. بدین ترتیب، نشانه‌های روان‌رنجوری در واقع جایگزین ارضاهای غیر مجاز بودند و به نظر می‌آمد که این بیماری با فرمانبرداریِ ناقصِ جنبهٔ غیر اخلاقیِ انسانها تناظر دارد. پیشرفت دانش، نقش عظیم تکانه‌های آرزومندانهٔ جنسی در حیات ذهنی را هر چه بیشتر روشن کرد و باعث شد که ماهیت و نحوهٔ شکل‌گیریِ غریزهٔ جنسی به طور جامع مورد مطالعه قرار گیرد. اما علاوه بر این، ما همچنین به یافتهٔ کاملاً تجربیِ دیگری نیز رسیدیم، زیرا کشف کردیم که تجربیات و تعارضات نخستین سالهای کودکی، نقش مهمی در رشد [شخصیت] فرد ایفا می‌کنند، نقشی که تا آن زمان به آن پی‌نبرده بودیم. تجربه‌ها و تعارضهای یاد شده موجب خصلتهایی از بین نرفتنی در فرد می‌شوند که وی را در دورهٔ بلوغ تحت تأثیر قرار می‌دهند. این یافته موضوع دیگری را نیز معلوم کرد که علم تا آن زمان به کلی از آن غافل مانده بود: میل جنسی در دورهٔ کودکی که از اوان طفولیت هم در واکنشهای جسمانی و هم در نگرشهای ذهنی بروز پیدا می‌کند. برای سازگار کردن میل جنسیِ کودکان با به اصطلاح تمایلات جنسیِ بهنجار در بزرگسالان و زندگیِ جنسیِ نابهنجارِ منحرفان، خودِ مفهوم امر جنسی می‌بایست تصحیح می‌گردید و دامنهٔ شمول آن افزایش می‌یافت به گونه‌ای که تکامل تدریجیِ غریزهٔ جنسی دلیل موجهی برای آن باشد» (فروید، ۱۹۹۳:۹،۸).

استاد تاران، مدرس دانشگاهی است که خواسته و ناخواسته در شبکه‌ای از اتهامات گرفتار شده است. او برای دفاع از خود و توجیه اتهامات وارد شده، شروع به بیان موقعیت اجتماعی که دارد و اینکه مورد احترام مردم است می‌پردازد. در اینجا بالغ در تلاش است تا از خود دفاع کند. گویی والد بی‌اهمیت شده و شاید دیگری کاری از دستش برنمی‌آید. اگر تصور کنیم که تاران، والد سر سخت و دیکتاتوری داشته است و اهمیتی به کودک درون خود نداده است و به سرکوب کامل کودک پرداخته و با تحکم به بالغ درون خود به خواسته‌های خود رسیده است. بله در ظاهر والد، موفق عمل کرده چرا که شخصیت تاران، استاد دانشگاهی است که دارای موقعیت شغلی مناسب و مورد احترام است. اما حالت سرکوب‌گری و بی‌توجهی والد به کودک درونش، کار دستش داده است. کودکی که ظرف درونش پر شده است حالا لبریز شده و به کاری که خلاف عرف اجتماعی است دست زده است.

«با بررسی هر خواسته‌ای، ببینید کدام بخش از شخصیت شماست که آن را می‌خواهد، «والد» یا «بالغ» یا «کودک» یا ترکیبی از این سه؟ بررسی این امر وقت‌گیر است، ولی خوب، هر تجزیه تحلیلی چنین است. اگر «کودک» خواهان آن نباشد، احتمالاً آن را بدست نخواهیم آورد، زیرا این «کودک» است که «نیرو» یا انگیزش لازم را فراهم می‌کند» (هریس،۲۱۲:۱۳۹۵).

طبق نظر اکثر متخصصان زمینه روانشناسی، ناخودآگاه بخشی از روان بوده که از دسترس آگاهی و کنترل فرد خارج شده و آن کنترل رفتار فرد را دارا می‌باشد. محتویات ناخودآگاه مربوط به سالها قبل و اغلب دوران کودکی است که به دلیل ماهیت نامقبول، غیر اخلاقی و غیر منطقی آنها در سیاه چال بسته‌ی ذهن زندانی شده‌اند و وقت و بی‌وقت و بی‌دقت شیطنت کرده و قصد اگاه کردن سایر اجزای ذهن را دارند.

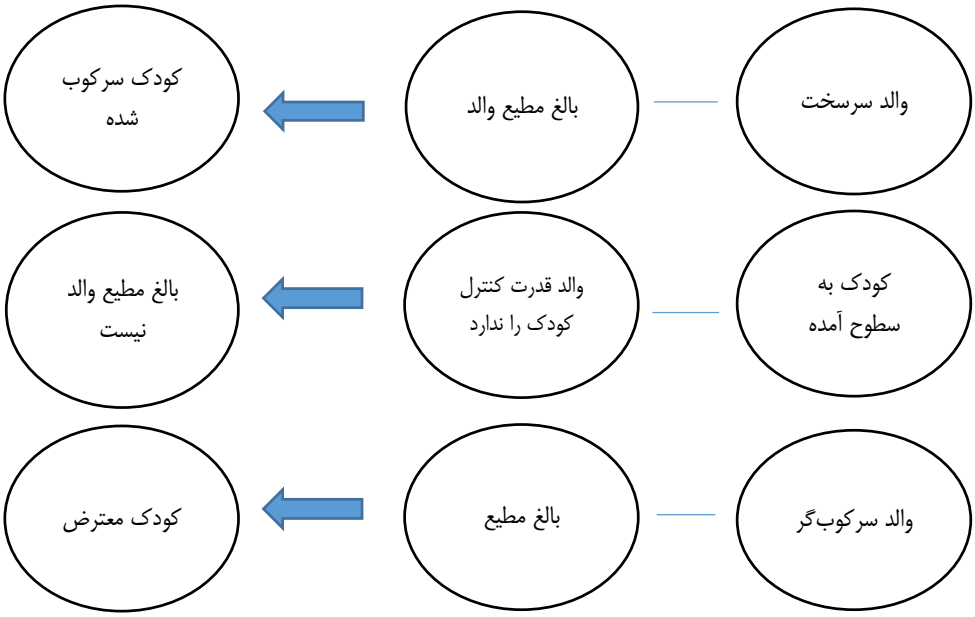

شکل ٦- والد تاران. تنظیم: نگارندگان

«بنا به نظر کانت، آنجا که غرضی هست- چه مثبت و چه منفی- هیچ‌گونه قضاوت «نابی» درباب ذوق ممکن نیست و نیز هیچ‌گونه قضاوت آزادانه‌ای درباره‌ی ذوق ممکن نیست؛ چرا که در اینجا آزادی با ناب بودن ملازم است و برعکس. غرض، از هر نوع‌اش، موجد یا مستلزم نوعی نیاز است و مانع ارائه‌ی قضاوت‌هایی می‌شود که حقیقتاً «آزاد»اند. چنین چیزی در مورد خرسندی ناشی از امور «خوش‌ترکیب، زیبا، وجدآور» و غیره نیز صادق است، چنان که کلاً برای «هر آن چیزی» که «خشنودی حواس آدمی را فراهم می‌آورد» صادق است. در حالی که احساسات همواره سوبژکتیو باقی می‌مانند و خود را در صرفِ رضایت- در پذیرش ناب- تجسم می‌بخشند؛ حواس متناظر با بازنمایی‌های ابژکتیو یا عینی‌اند و نشانه‌ی نوعی گرایش و تمایل‌اند- تنها محک ارزش چیزها در لذت، از منظر خشنودی‌ای که به بار می‌آورند یا وعده‌اش را می‌دهند. «در مورد چیزی که دلپذیر است نمی‌گوییم «دوسش داریم» بلکه می‌گوییم «خرسندمان می‌کند». «دلپذیری لذت است»؛ و لذت ورای پذیرش و دال بر استفاده یا مصرف است. خرسندی از این دست، به شدت ناخالص و شدیداً غرض‌ورزانه است و از همین رو همیشه القا کننده‌ی میل است، میل به ابژه‌هایی از همان نوع که قادر به فراهم آوردن خرسندی مشابه‌اند. ورای نقطه‌ای خاص، وقتی که وجد به درونی‌ترین حالت‌اش می‌رسد و سطحی خاص از لذت را به دست می‌آورد، قضاوت ذوق دیگر محلی از اعراب ندارد: آنان که در جست و جوی چنان ارضایی هستند، مشتاقانه از قضاوت دور می‌شوند» (فروید و کانت،۱۷۳:۱۹۹۸).

بیش از هر چیزی می‌گوییم ذوق چیزی است که در آن کیفیت "ارزش" موجود است یا دارای اعتباری ویژه و متمایز است. در این معنا، ذوق به عنوان مفهومی، به بیشتر مفاهیم استتیکی (زیباشناسانه، زیباشناختی) نظیر زیبا، زشت و مسخره شباهت دارد. درباره هر رویدادی، کنش، واکنش و حرکت تصور معینی وجود دارد که ما بر اساس آن این رویداد، حادثه و حرکت را درست و طبیعی، زیبا. متناسب با اخلاق و یا عکس آن به شمار می‌آوریم.

فروید، که مبدع استفادهٔ مدرن از این اصطلاح است، میل جنسی را «انرژی» به عنوان یک غریزه در نظر گرفت. مثل عشق که در بالای تمام احساسات قرار دارد. این انرژی نیرویی غریزی است که فروید آن را شناسه نامیده است و ساختار کاملاً ناخودآگاه

روان انسان است. که می‌تواند یک شباهت با گرسنگی یا اراده به قدرت باشد با اصرار که این یک غریزهٔ اساسی است که در تمام انسان‌ها ذاتی است و تمام افراد ناخواسته از آن استفاده می‌کنند.

۳- نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر کوششی در جهت تحلیل و واکاوی رویکردهای روانشناختی شخصیت استاد تاران، با تکیه بر نظریه زیگموند فروید (روان‌پریشی، تقسیم ذهن، لیبیدوی جنسی) بود. نقد روانشناسانه با طرح مطالبی در باب روان‌پریشی، لیبیدوی جنسی و مانند آن رویکرد جدیدی در نقد استاد تاران، آداموف ایجاد کرده است. با بررسی نمایش استاد تاران از منظر روانشناسی فروید در واقع اقدام به نقد شخصیت استاد تاران از منظر روانشناسی شده است. یکی از عوامل انحطاط شخصیت تاران دیوانگی و روان‌پریشی او است، که به اعتقاد فروید منبع تمامی این اعمال عقده‌هایی هستند که سرکوب شده و به ناخودآگاه رانده شده‌اند. از دیگر عوامل انحطاط تاران سرکوب امیال و آرزوهایی مخفی در ضمیر ناخودآگاه از روی ترس یا طرد شدن از اجتماع و از دست دادن موقعیت اجتماعی است که به عقیده فروید امیال نیرومندی که به اعماق ناهشیار فرستاده شده‌اند، روزی به سطح هوشیار ذهن خواهند آمد و دردسر ساز خواهند شد و مهمتر از همه تکانه‌های آرزومندانهٔ جنسی تاران است که توسط والد سخت‌گیر او سرکوب شده است.

منابع

۱. آداموف، آرتور، *استاد تاران و همانطور که بوده‌ایم*، ترجمه ابوالحسن نجفی، چاپ دوم، تهران: نشر نیلوفر،۱۳۹۹.
۲. اِلام، کر، *نشانه‌شناسی تئاتر و درام*، ترجمهٔ فرزان سجودی، چاپ هشتم، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.
۳. برن، اریک، *تحلیل رفتار متقابل*، ترجمهٔ اسماعیل فصیح، چاپ شانزدهم، تهران: نشر آسیم، ۱۴۰۰.
۴. تریسی، برایان، *هنر جذب دیگران*، ترجمه‌ی مریم کاویانی، تهران: نشر آفرینه، ۱۳۹۷.
۵. سارتر، ژان پل، *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، چاپ هشتم، تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۱.
۶. جانسون، اسپنسر، *پنیر مرا کی جابه‌جا کرد*، ترجمه‌ی سعید خاکسار، تهران: نشر موزون، ۱۳۸۴.
۷. رابینسون، دیو، *نیچه و پست مدرنیسم*، ترجمه‌ی محمود مقدس، تهران: نشر مهرگان خرد، ۱۳۹۴.
۸. رنیسون، نیک، *زیگموند فروید*، ترجمه‌ی وحید تقی‌پور، تهران: نشر پارسیک، ۱۳۹۹.
۹. فروید، زیگموند، *آسیب شناسی روانی زندگی روزمره*، ترجمه بنیامین مرادی، تهران: نشر جامی، ۱۳۹۵.
۱۰. فروید، زیگموند، *تمدن و ناخشنودی‌های آن*، ترجمه خسرو همایون پور، چاپ سوم، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۹۲.
۱۱. گیدنز، آنتونی، *جامعه شناسی*، ترجمهٔ حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: نشر نی،۱۳۸۷.
۱۲. گنجی،حمزهٔ، روان‌شناسی عمومی، چاپ شصت و هفتم، تهران: نشر ساوالان، ۱۳۹۳
۱۳. کرمنت، خاویر، *بیشعوری*، ترجمهٔ محمود فرجامی، تهران: نشر روزنه، ۱۳۹۹.
۱۴. مخبریان، راضیه، علی‌بیگی، ندا، *روانشناسی عمومی*، چاپ هفتم، تهران: نشر پوران پژوهش،۱۳۹۴.
۱۵. هریس، تامس‌ای، *ماندن در وضعیت آخر*، ترجمه اسماعیل فصیح، چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر نو، ۱۳۹۵.
۱۶. مقالات
۱۷. رحیمی، مصطفی، «رئالیسم و روانشناسی فروید»، *مجله آراء و عقاید، مقاله نشریه: سخن*، سال ۱۳۴۰، شماره ۳، صص۳۱۶-۳۱۷.
۱۸. پیکانی، جلال، «رؤیا از منظر ملاصدرا و روانکاوی فروید»، فصلنامهٔ علمی_پژوهشی *حکمت صدرایی*، سال ۱۳۹۵، شمارهٔ دوم،صص۱۹ -۳۰.
19. Hubert Famish. “Freud with Kant? The Enigma of Pleasure”.in Uncontrollable Beauty. Edited by Bill Beckley (Allworth Press 1998). PP.101-103.
20. Sigmund Freud. “The Unconscious” (1915). On Metapsychology. Ed. James Strachey, The Penguin Freud Library. Vol 11, London: Penguin’ 1991. Pp.4-22.
21. Sigmund Freud. A Short Account of Psychoanalysis”. 1924. Historical and Expository Works on Psychoanalysis. Ed. Albert Dickson. The Penguin Freud Library. Vol. 15. London: Penguin.1993. pp.10-24.